گنجینه زبان و ادبیات فارسی

واکاوی مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در آثار هوشنگ مرادی کرمانی

مهدیه حسین پور[۱]، عباس صالحیان کبیر[۲*]، مریم جعفری[۲]

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان وادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران

۲. گروه زبان وادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: a.salehiankabir@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی و صورت‌بندی مؤلفه‌های «اخلاق اجتماعی» در جهان داستانی هوشنگ مرادی کرمانی به انجام رسیده است. مسئلهٔ بنیادین این جُستار، شناسایی و تبیین جایگاه مفاهیم اخلاقی در بستر مناسبات جمعی و مواجهات انسانی شخصیت‌های داستان‌های اوست. مرادی کرمانی با عبور از رویکردهای انتزاعی و فردگرایانه، اخلاق را در متن تجربهٔ زیستهٔ طبقات فرودست و روابط میان‌فردی بازتعریف می‌کند. روش پژوهش، توصیفی–تحلیلی و مبتنی بر تحلیل محتواست که از طریق خوانش دقیق آثار منتخب، به استخراج نظام ارزشی حاکم بر روایت‌ها پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اخلاق اجتماعی در آثار مرادی کرمانی بر پایهٔ اصولی چون صداقت، همدردی، نوع‌دوستی، مسئولیت‌پذیری جمعی، کرامت انسانی و ... استوار است. در جهان داستانی او، کنش‌های اخلاقی نه در مقام تکالیفی انتزاعی، بلکه در قامت راهکارهایی برای ترمیم گسست‌های اجتماعی و بهبود کیفیت زیست جمعی نمود می‌یابد. نویسنده با ترسیم مواجههٔ شخصیت‌ها با فقر، محرومیت و تنهایی، اخلاق را به ابزاری برای تاب‌آوری و همبستگی در جوامع در حال گذار تبدیل می‌کند. در نهایت، این پژوهش تبیین می‌کند که نظام اخلاقی مرادی کرمانی، «اخلاقی عرفی و انسان‌محور» است که ضمن حفظ سادگی ساختار روایت، واجد ژرفای تربیتی و دغدغه‌مندی‌های عمیق اجتماعی است؛ رویکردی که ادبیات را به منزلهٔ کنشی آگاهانه برای ترویج مهرورزی و عدالت انسانی در ساحت اجتماع، به کار می‌گیرد.

کلیدواژگان: *احترام، اخلاق اجتماعی، طبقات اجتماعی،هوشنگ مرادی کرمانی، نوع‌دوستی*

شیوه استناددهی: حسین پور، مهدیه.، صالحیان کبیر، عباس.، و جعفری، مریم. (۱۴۰۶). واکاوی مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در آثار هوشنگ مرادی کرمانی. *گنجینه زبان و ادبیات فارسی*، ۵(۵)، ۲۰-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۶ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۲۱ مهر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۸ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۸ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۶

The Treasury of Persian Language and Literature

Analysis of the Components of Social Ethics in the Works of Houshang Moradi Kermani

Mahdieh Hosseinpour[1], Abbas Salehiyan Kabir[2]*, Maryam Jafari[2]

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Si.C., Islamic Azad University, Sirjan, Iran
2. Department of Persian Language and Literature, Si.C., Islamic Azad University, Sirjan, Iran
*Corresponding Author's Email: a.salehiankabir@gmail.com

Abstract

The present study aims to analyze and conceptualize the components of "social ethics" within the fictional world of Houshang Moradi Kermani. The central problem of this study is to identify and explain the position of ethical concepts within the context of collective relationships and interpersonal encounters among the characters in his stories. Moving beyond abstract and individualistic approaches, Moradi Kermani redefines ethics within the lived experiences of disadvantaged social classes and the dynamics of interpersonal relationships. This study employs a descriptive–analytical method based on content analysis, whereby a close reading of selected works is used to identify and extract the value system underlying the narratives. The findings indicate that social ethics in Moradi Kermani's works is founded on principles such as honesty, compassion, altruism, collective responsibility, human dignity, and related ethical values. In his fictional world, ethical actions are represented not as abstract obligations but as practical means of repairing social ruptures and improving the quality of collective life. By portraying his characters' encounters with poverty, deprivation, and loneliness, the author transforms ethics into a means of fostering resilience and solidarity within societies undergoing transition. Ultimately, this study demonstrates that Moradi Kermani's ethical system can be characterized as a "secular and human-centered ethics" that, while maintaining the simplicity of his narrative structures, possesses considerable educational depth and reflects profound social concerns. This approach employs literature as a conscious form of social action aimed at promoting compassion and human justice within the social sphere.

Keywords: *respect, social ethics, social classes, Houshang Moradi Kermani, altruism*

How to cite: Hosseinpour, M., Salehiyan Kabir, A., & Jafari, M. (2027). Analysis of the Components of Social Ethics in the Works of Houshang Moradi Kermani. *The Treasury of Persian Language and Literature*, *5*(5), 1-20.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 26 April 2026
Revise Date: 13 October 2026
Accept Date: 20 October 2026
Initial Publish: 20 October 2026
Final Publish: 22 December 2027

مقدمه

ادبیات داستانی، به‌ویژه ادبیات کودک و نوجوان، همواره از مهم‌ترین ابزارهای انتقال ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای اخلاقی در جوامع مختلف بوده است. این گونه ادبیات، با سبک و روش و اهداف تعلیمی خاص، مخاطب و خواننده خود را به دانش، بینش، روش و جهت‌گیری خاصی هدایت می‌کند، جهان او را شکل می‌دهد و در پیدا کردن شخصیت و فردیت او نقشی اساسی دارد (1). ادبیات کودک و نوجوان، تنها عرصه‌ای برای سرگرمی و تخیل نیست، بلکه مجرایی برای تربیت، انتقال ارزش‌ها و صورت‌بندی هنجارهای زیست جمعی است. در این میان، آثار هوشنگ مرادی کرمانی جایگاهی ممتاز دارند؛ زیرا او با نگاهی انسانی و ژرف‌نگر، جهان کودکی را نه در حاشیه، بلکه در متن زندگی اجتماعی بازمی‌سازد. در داستان‌های او، اخلاق از سطح پند و اندرز مستقیم فراتر می‌رود و به تجربه‌ای زیسته بدل می‌شود؛ تجربه‌ای که در آن، صداقت، همدلی، نوع‌دوستی، مسئولیت‌پذیری و حفظ حرمت دیگری، همچون ستون‌های پنهان روابط انسانی عمل می‌کنند. مرادی کرمانی با روایت زندگی فرودستان، کودکان و انسان‌های ساده، اخلاق را از ساحت انتزاعی به میدان واقعیت اجتماعی می‌کشاند. در جهان داستانی او، مفاهیمی چون آبروداری صرفاً یک خصلت فردی نیستند، بلکه صورتی از سرمایه اجتماعی‌اند که به استحکام پیوندهای انسانی یاری می‌رسانند. آبروداری «به معنای کوشش فرد برای حفظ شأن، حرمت و اعتبار اجتماعی خود و دیگران در تعاملات اجتماعی است؛ مفهومی که ریشه در نظام ارزشی جامعه دارد و در بسیاری از موقعیت‌های فردی و جمعی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند» (2). از سوی دیگر، مرادی کرمانی نشان می‌دهد که بی‌احترامی، تحقیر و خشونت زبانی چگونه می‌توانند بنیان اخلاق جمعی را فرسوده کنند؛ چنان‌که در بررسی داستان «نه تر و نه خشک»، زبان قدرت، وقتی از احترام متقابل تهی می‌شود، به ابزاری برای سرکوب بدل می‌گردد. از این‌رو، آثار او را می‌توان بازتاب اخلاقی عرفی، انسانی و جمع‌محور دانست که در آن، ادبیات به نیرویی برای ترمیم پیوندهای اجتماعی و ترویج کرامت انسانی تبدیل می‌شود. در جهان داستانی هوشنگ مرادی کرمانی، اخلاق نه به‌منزله مجموعه‌ای از آموزه‌های انتزاعی، بلکه به‌صورت نیرویی زنده و اجتماعی در متن روابط انسانی ظاهر می‌شود. آثار او با تمرکز بر زندگی کودکان، فرودستان و انسان‌های حاشیه‌نشین، بستری فراهم می‌آورد تا مفاهیمی چون صداقت، همدلی، نوع‌دوستی، مسئولیت‌پذیری و حفظ حرمت دیگری در موقعیت‌های عینی و ملموس معنا یابند. مسئله اصلی این پژوهش آن است که اخلاق اجتماعی در داستان‌های مرادی کرمانی چگونه صورت‌بندی می‌شود و این اخلاق چه نسبتی با مناسبات جمعی، فقر، آبروداری و کرامت انسانی دارد. از آنجا که در بسیاری از داستان‌های او، کنش‌های اخلاقی در پیوندی مستقیم با زیست اجتماعی و فشارهای محیطی شکل می‌گیرند، بررسی این مؤلفه‌ها می‌تواند سازوکار بازنمایی اخلاق را در آثار او روشن سازد. همچنین، بی‌احترامی، خشونت کلامی و فروپاشی همبستگی اجتماعی در برخی روایت‌ها نشان می‌دهد که نویسنده اخلاق را به‌مثابه امری اجتماعی و نه فردی می‌فهمد. بنابراین، این پژوهش می‌کوشد تا جایگاه و کارکرد اخلاق اجتماعی را در نظام داستانی مرادی کرمانی تبیین کند. همچنین، مقاله حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در آثار هوشنگ مرادی کرمانی کدام‌اند؟

این مؤلفه‌ها چگونه در بستر روابط انسانی و مناسبات اجتماعی در داستان‌های او بازنمایی می‌شوند؟

پیشینه پژوهش

بررسی بازتاب «اخلاق اجتماعی» در ادبیات داستانی، به‌ویژه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی، موضوعی است که در پژوهش‌های ادبی از زوایای گوناگونی مورد توجه قرار گرفته است. عمده این مطالعات بر محورهای پیوند میان زیست فرودستان، همبستگی‌های

انسانی و کنش‌های اخلاقی در بستر واقع‌گرایی اجتماعی متمرکز بوده‌اند. در ادامه به مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در این باره صورت گرفته است، اشاره خواهیم کرد.

توکلی (3) در پایان‌نامه‌ای با عنوان بررسی آثار هوشنگ مرادی کرمانی، اندیشه‌های حاکم بر نوشته‌های مرادی کرمانی و برجسته‌ترین درون‌مایه‌های آثار وی را بررسی کرده است. نتیجه به‌دست‌آمده این است که فقر توأم با عزت نفس، آموزش‌های غیرمستقیم و تأکید بر حقوق کودکان مهم‌ترین درون‌مایه‌های داستان‌های اوست.

هاشمیان و رجبی‌همدانی (4) در مقاله بررسی قصه‌های مجید هوشنگ مرادی کرمانی از منظر تربیتی و اجتماعی، اذعان می‌دارد که نویسنده اثر، با طنزی زیبا و هنرمندانه، مسائل اجتماعی و مشکلات حاکم بر جامعه را بیان می‌کند و اضافه می‌کند که این نوع آگاهی‌دادن طنزگونه از اوضاع و احوال اجتماعی به نوجوان، نقش تربیتی ارزنده‌ای در شکوفایی فکری و فرهنگی او ایفا می‌کند.

حسنی‌شاهرخت (5) در پایان‌نامه تحلیل جامعه‌شناختی آثار داستانی هوشنگ مرادی کرمانی، نشان می‌دهد که بیشتر شخصیت‌های قصه‌های وی از طبقات پایین جامعه‌اند که علاوه بر فقر اقتصادی، از فقر فرهنگی نیز رنج می‌برند؛ همچنین، نویسنده در بیشتر داستان‌های خود با معرفی قشر غنی در کنار قشر فقیر سعی در نمایش نابرابری و تضاد طبقاتی در جامعه داشته است. خشونت، آوارگی، اعتیاد، مسائل و مشکلات اخلاقی و تربیتی، فقر اقتصادی و فرهنگی، کودکان کار و ... از مهم‌ترین درون‌مایه‌های داستان‌های مرادی به‌شمار می‌آید.

حیدرپور و دیگران (6) در مقاله بررسی آموزه‌های دینی، اخلاقی و اجتماعی در آثار هوشنگ مرادی کرمانی، به بررسی آموزه‌های دینی و اخلاقی و اجتماعی در آثار این نویسنده می‌پردازد. این مقاله به شیوه کتاب‌خوانی انجام شده و با توصیف و تحلیل ارائه می‌گردد. در خاتمه به نتایج به‌دست‌آمده از این تحقیق اشاره می‌شود.

اسکندری‌شرفی (7) در مقاله بررسی و تحلیل داستان «سنگ روی سنگ» هوشنگ مرادی کرمانی در پرتو نظریه «فلسفه برای کودکان» متیو لیپمن، داستان «سنگ روی سنگ»، از مجموعه‌داستان «تنور و داستان‌های دیگر» هوشنگ مرادی کرمانی، بر پایه معیارهای داستانی فبک بررسی و تحلیل کرده است. مطابق نتایج پژوهش، شخصیت‌پردازی داستان مطلوب و باورپذیری، صرف‌نظر از قسمت‌های پایانی، قابل قبول است. داستان پیرنگی قوی و پیامی غیرتلقینی دارد و تنها ضعف آن گره‌گشایی انتهای داستان می‌باشد. در این داستان مفاهیم و چالش‌های فلسفی متعدد و متنوع، درون‌مایه فلسفی غیرتلقینی و برخی گفت‌وگوهای متناسب با فبک، مشاهده می‌شود. زبان داستان امروزی و مناسب گروه سنی «د» است؛ وجود اصطلاحات و عبارات کنایی دشوار، شعر، و حجم و گفت‌وگوهای طولانی ضعف‌های آن محسوب می‌گردد. غالب مفاهیم و موضوعات داستان درخور فهم گروه سنی «ج» و «د» است. صحنه‌های خشونت‌آمیز داستان نیز همانند دیگر ضعف‌های آن، نیاز به بازنویسی دارد.

مرتضایی (8) در تحقیقی با موضوع تحلیل نشانه‌شناسی رمان نازبالش از هوشنگ مرادی کرمانی، با بهره‌گیری از الگوی نشانه‌شناسی پیرس دلالت‌های عنوان و عناصر داستانی نشانه‌شناسی شده و در پاسخ به این پرسش که آیا می‌توان رمان نازبالش را با ابزار نشانه‌شناسی بررسی کرد؟ به این یافته‌ها رسیده که عنوان اثر، ابداع نویسنده و نشانه‌ای شمایلی است و در پیوند با عناصر درون‌متنی، مفاهیم متنوعی از قبیل بهره‌گیری از قدرت کلام، اغتنام فرصت، ارزش خردورزی، توجه به نسل جوان و اهمیت نقش زنان در اجتماع را به وجود آورده است.

دقت و همکاران (7) در مقاله تحلیل و مقایسه نشانه‌های فراگفتمانی در رمان‌ها و مجموعه‌داستان‌های کودک و نوجوان

هوشنگ مرادی کرمانی بر اساس انگاره هایلند (۲۰۰۵)، نشانه‌های فراگفتمان تعاملی و تبادلی را در رمان‌ها و مجموعه‌داستان‌های نوشته‌شده توسط هوشنگ مرادی کرمانی، مورد بررسی و مقایسه قرار داده‌اند. یافته‌ها نشان داد که تعداد فراگفتمان‌های تعاملی نسبت به تبادلی در پیکره مورد بررسی بیشتر بوده است. این امر بدان معناست که تعامل با مخاطبین از راهنمایی آن‌ها در ژانر ادبی مهم‌تر است. همچنین، با توجه به یکسانی سبک نوشتاری خاص نویسنده مورد پژوهش در مجموعه‌داستان‌ها و رمان‌ها، تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون آماری ویلکاکسون، تفاوت معناداری را در میزان فراوانی نشانگرهای فراگفتمان بین مجموعه‌داستان‌ها و رمان‌ها نشان نداد.

اگرچه آثار پژوهشی بسیاری به تحلیل‌های ساختارگرایانه یا نمادین از داستان‌های مرادی کرمانی پرداخته‌اند، اما فقدان رویکردی که صرفاً بر «اخلاق اجتماعی» به‌عنوان یک نظام منسجم و درون‌متنی در کلیت آثار او تمرکز داشته باشد، همچنان محسوس است. پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از یافته‌های پیشین، این شکاف پژوهشی را با تمرکز بر شواهد متنی برخاسته از زیست‌جهان کرمانی پر کند.

روش پژوهش

این پژوهش از روش توصیفی–تحلیلی و رویکرد تحلیل محتوا بهره می‌گیرد. در این شیوه، ابتدا آثار منتخب هوشنگ مرادی کرمانی با خوانش دقیق و هدفمند بررسی می‌شوند تا مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی مانند همدلی، آبروداری، مسئولیت‌پذیری، نوع‌دوستی و احترام متقابل شناسایی گردد. سپس، داده‌های به‌دست‌آمده بر اساس زمینه‌های روایی و مناسبات میان شخصیت‌ها تحلیل می‌شود تا نحوه بازنمایی اخلاق اجتماعی در متن آشکار شود. در این پژوهش، تمرکز اصلی بر استخراج نظام ارزشی حاکم بر روایت‌ها و تبیین کارکرد آن در روابط انسانی و جمعی است. بدین‌سان، روش تحقیق حاضر با اتکا بر تحلیل درون‌متنی، می‌کوشد نشان دهد که اخلاق در آثار مرادی کرمانی چگونه از سطح مضمون فراتر رفته و به بخشی از ساختار معنایی و اجتماعی داستان تبدیل می‌شود.

بحث و بررسی

مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در آثار مرادی کرمانی

آبروداری

در هر جامعه‌ای مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی وجود دارد که روابط میان افراد را سامان می‌بخشد و چارچوب رفتارهای پذیرفته‌شده اجتماعی را تعیین می‌کند. یکی از مهم‌ترین این ارزش‌ها در فرهنگ ایرانی مفهوم «آبرو» و به تبع آن «آبروداری» است.

در این چارچوب، افراد تلاش می‌کنند با رعایت هنجارهای اخلاقی و اجتماعی، از خدشه‌دار شدن منزلت خود و اطرافیان جلوگیری کنند و احترام متقابل را در روابط انسانی حفظ نمایند:

«– دلم می‌خواست سفره رنگینی بندازم از این سر تا آن سر. این‌ها اولین باری است که خانه ما آمده‌اند. امشب با این سفره خالی از خجالت می‌میرم. کاش لااقل مرغی جوجه‌ای چیزی داشتیم، می‌گذاشتیم میان سفره، رونقی می‌گرفت. خانم اخوان گفت: – والله، ما مرغ نداریم وگرنه... منظورم شما نیستید. صدیقه گفت: – ما هم نداریم. حالا مرغ نخورند، مگر چه می‌شود؟ – هیچی، فقط سفره بی‌رونق می‌ماند. این پسره جلوی زنش خجالت می‌کشد... – می‌خواهم بروم در خانه آقای جلالی... همیشه یخچالشان پُر و پیمان است... آدم‌های خوبی هستند... بروم در خانه‌شان» (9)

در این برش از رمان مهمان مامان، مفهوم «آبروداری» از یک رویکرد فردی فراتر رفته و به شاکله‌ای از اخلاق اجتماعی مبتنی بر همدلی تبدیل می‌شود. در نظام فکری هوشنگ مرادی کرمانی، آبروداری نه به معنای فریب‌کاری یا حفظ ظاهری میان‌تهی، بلکه راهبردی است برای حفظ «کرامت انسانی» در بستر فقر ساختاری. واکنش راوی به «سفره خالی» و اضطراب او از اینکه «این پسره

جلوی زنش خجالت می‌کشد»، نشان‌دهنده درک عمیق او از «دیگری» است. او نگران خود نیست؛ نگران آن است که میهمان، به‌واسطه کاستی‌های میزبان، دچار شرم شود. در این گفتمان، اخلاق اجتماعی به‌مثابه «سپر حفاظتی» عمل می‌کند تا فردیت انسان در چنبره نداری، خرد نشود.

نکته کلیدی در این تحلیل، گذار از «فردگرایی معیشتی» به «جمع‌گرایی اخلاقی» است. پیشنهاد رفتن به خانه آقای جلالی، نه از سر طمع، بلکه کنشی است مبتنی بر اعتماد اجتماعی و «آبروداری جمعی». شخصیت‌ها می‌دانند که در این بافت محله‌محور، همسایه بخشی از هویت اخلاقی یکدیگر است. وقتی صدیقه می‌گوید «حالا مرغ نخورند، مگر چه می‌شود؟»، در واقع در حال تقلیل اهمیت «تجمل» در برابر «تکریم» است، اما نهایتاً همگی به این توافق ضمنی می‌رسند که برای حفظ شأن میهمان، باید به منبعی دیگر متوسل شد. در واقع، مرادی کرمانی با ظرافتی استادانه، آبروداری را به «نظامی حمایتی» تبدیل می‌کند. در این جهان داستانی، آبرو دیگر دارایی انحصاری فرد نیست، بلکه «سرمایه‌ای اجتماعی» است که همگان در حفظ آن سهیم‌اند. این نوع اخلاق اجتماعی، پادزهری است برای اتمیزه شدن انسان در جامعه مدرن؛ جایی که پیش از آنکه «داشتن» ملاک احترام باشد، «به فکر آبروی دیگری بودن» اصالت می‌یابد. در حقیقت، در نگاه مرادی کرمانی، شکوه سفره در تکه‌های مرغ نیست، بلکه در تلاش جمعی برای پوشاندن «عریانی فقر» با پارچه ضخیم مهر و همبستگی است. با توجه به اهمیت این مفهوم در فرهنگ و روابط اجتماعی، پرداختن به مؤلفه آبروداری در چارچوب ارزش‌های اخلاق اجتماعی می‌تواند زمینه‌ای برای شناخت بهتر شیوه‌های بازنمایی کرامت انسانی، احترام اجتماعی و حساسیت‌های فرهنگی در متون ادبی فراهم آورد. از این منظر، طرح و تبیین این مؤلفه به‌عنوان یکی از عناصر اخلاق اجتماعی، مقدمه‌ای برای بررسی نمودهای آن در روایت‌ها و آثار ادبی به شمار می‌آید.

اظهار پشیمانی از کار ناشایست

احترام گذاشتن به دیگران یکی از بنیادی‌ترین ارزش‌های اخلاق اجتماعی در هر جامعه‌ای به شمار می‌آید و نقش مهمی در شکل‌گیری روابط سالم انسانی و حفظ انسجام اجتماعی دارد. «این ارزش اخلاقی بیانگر نوعی نگرش مبتنی بر پذیرش کرامت انسانی و توجه به شأن و جایگاه افراد در تعاملات اجتماعی است» (10). در چنین چارچوبی، افراد می‌کوشند در گفتار، رفتار و شیوه ارتباط خود با دیگران، اصولی همچون ادب، ملاحظه، توجه به حقوق دیگران و رعایت حرمت متقابل را رعایت کنند. «از این رو، احترام گذاشتن نه تنها یک رفتار فردی، بلکه جلوه‌ای از نظام ارزشی و فرهنگی جامعه محسوب می‌شود که در فرآیند جامعه‌پذیری به افراد منتقل می‌گردد» (11). بازتاب این مؤلفه در متون ادبی نیز اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا «ادبیات با بازنمایی تجربه‌های انسانی، موقعیت‌هایی را ترسیم می‌کند که در آن‌ها شخصیت‌ها با پیامدهای رفتارهای خود مواجه می‌شوند و گاه از کردار نادرست خویش احساس ندامت می‌کنند» (12). توجه به این مؤلفه در چارچوب ارزش‌های اخلاق اجتماعی می‌تواند زمینه‌ای برای شناخت بهتر نحوه بازنمایی مسئولیت‌پذیری اخلاقی و فرآیند اصلاح رفتار در روایت‌های ادبی فراهم سازد.

در داستان «شما که غریبه نیستید»، پسر نوجوانی در یک مغازه کتاب‌فروشی کار می‌کند. او که به کتاب بسیار علاقه دارد، بدون اجازه صاحب مغازه کتابی را به خانه می‌برد تا بخواند، اما صاحب مغازه متوجه می‌شود و نوجوان از این‌که بدون اجازه او کتاب را برده، از کارش پشیمان شده و بهانه‌ای می‌آورد:

«کتاب یا مجله‌ای را می‌برم خانه. زیر پیراهنم قایم می‌کنم تا صبح بخوانمش. روز بعد سمندر توی کتاب‌ها و مجله‌ها می‌گردد. آن‌ها را پیدا می‌کند، لبخند می‌زند و زیرچشمی نگاهم می‌کند: «خوب کردی کتاب‌ها رو آوردی. اگر به من می‌گفتی بهتر بود. خودم ختم روزگارم.»

سمندر دیده بود که کتاب را برداشته‌ام. از خجالت سرخ می‌شوم: «برده بودم خونه ورق‌های کنده‌شده رو بچسبونم. ببین، جلدش پاره شده بود.»

توی خانه جلد و ورق‌ها را چسبانده‌ام. نشانش می‌دهم. لبخند می‌زند و گذشت می‌کند.» (13)

مرادی کرمانی در این صحنه، فرآیند شکل‌گیری آگاهی اخلاقی را به‌خوبی ترسیم می‌کند. راوی در مواجهه با نگاه آگاهانه سمندر، دچار نوعی اضطراب درونی می‌شود که ریشه در احساس تقصیر دارد. این شرمساری، در واقع مکانیسمی اخلاقی است که فرد را به بازاندیشی در رفتار خود سوق می‌دهد. تلاش راوی برای چسباندن جلد و ورق‌های پاره‌شده کتاب نیز نشانه‌ای از تمایل به جبران خطا و بازگرداندن نظم اخلاقی است. در اینجا عمل ترمیم کتاب نه تنها یک اقدام عملی، بلکه نوعی کنش نمادین برای جبران رفتار ناشایست پیشین به شمار می‌آید.

در داستان «قصه‌های مجید»، شخصیت اصلی داستان، در یک اردوی فرهنگی شرکت می‌کند و در موقعیتی قرار می‌گیرد که باید به اعضای اردو بیل و کلنگ بدهد، اما دقیقاً لحظه‌ای که باید به دوست و رفیق هم‌محله‌ای خودش احترامی بگذارد، دچار یک حس مغرورانه‌ای می‌شود و روی از دوست خود برمی‌گرداند، ولی طولی نمی‌کشد که از عمل بد خود پشیمان می‌شود:

«پیشاهنگ‌ها از دمِ چادر، از سر و کول هم بالا می‌رفتند. آمده بودند بیل و کلنگ بگیرند. پسر قصابِ محله‌مان را دیدم که دستش به سویم دراز است. هی گردن می‌کشد و می‌گوید: «مجید، مجید، یه بیل بده من.»

لبخندی هم می‌زد که یعنی: «من آشنام.»

سرم را برگرداندم، جوری که نگاهم به جواد نیفتد. به یکی از پیشاهنگ‌ها که جلوتر از همه بود بیلی دادم. یکی دیگر آمد و کلنگ گرفت. هرچه گردن کشیدم، جواد را ندیدم. فهمیدم ناراحت شده است. از شما چه پنهان، که از کارم پشیمان بودم. درست نبود دل بچه محله‌مان را بشکنم.» (14)

در این قسمت، راوی در موقعیتی قرار می‌گیرد که باید میان رعایت نظم و عدالت در توزیع ابزارها و توجه به رابطه آشنایی و هم‌محله‌ای بودن یکی را انتخاب کند. او آگاهانه از دادن بیل به پسر قصاب محله خودداری می‌کند و ابزار را به دیگران می‌دهد، اما اندکی بعد با احساس نارضایتی درونی مواجه می‌شود. این احساس پشیمانی نشان‌دهنده بیداری وجدان اخلاقی و حساسیت شخصیت نسبت به پیامدهای رفتارش در قبال دیگران است.

جمله «درست نبود دل بچه محله‌مان را بشکنم» نشان می‌دهد که معیار اصلی قضاوت اخلاقی در ذهن او نه صرفاً قواعد بیرونی، بلکه توجه به احساسات و حرمت دیگران است. در اینجا «پشیمانی به‌عنوان نشانه‌ای از رشد اخلاقی مطرح می‌شود؛ حالتی که فرد را وادار می‌کند رفتار خود را در پرتو ارزش‌هایی چون همدلی، وفاداری و احترام به روابط انسانی ارزیابی کند» (15).

از منظر اجتماعی نیز این صحنه بیانگر اهمیت پیوندهای محلی و عاطفی در فرهنگ مردمی است؛ پیوندهایی که گاه فراتر از قواعد رسمی معنا پیدا می‌کنند. مرادی کرمانی با بیان ساده و صمیمی راوی، نشان می‌دهد که شکستن دل یک آشنا یا هم‌محله‌ای می‌تواند برای فرد بار اخلاقی سنگینی داشته باشد. در چنین فضایی، اخلاق اجتماعی تنها در رعایت قوانین خلاصه نمی‌شود، بلکه در توجه به روابط انسانی و حفظ حرمت عاطفی دیگران نیز تجلی می‌یابد.

صداقت

«صداقت»، یکی از ستون‌های اصلی جهان‌بینی اخلاقی در آثار مرادی کرمانی است. او صداقت را نه فقط در پرهیز از دروغ، بلکه در راستگویی در عمل، شفافیت نیت و صداقت با خود و دیگران می‌بیند. در «قصه‌های مجید»، مجید نوجوان بارها با موقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شود که در آن وسوسه دروغ یا پنهان‌کاری برای گریز

از تنبیه یا کسب منفعت، او را درمی‌آزماید. با این حال، آموزه‌های اخلاقی خانواده و جامعه، و همچنین وجدان بیدار خود مجید، او را به سمت صداقت سوق می‌دهد. هنگامی که مجید در امتحان شاگرد اول می‌شود، یا زمانی که اشتباهی مرتکب می‌شود، راستگویی او، هرچند گاه با عواقبی ناخوشایند همراه است، اما در نهایت به اعتبار اخلاقی او می‌افزاید و او را نزد اطرافیان محبوب‌تر می‌سازد (14).

در داستان «خمره»، خمره مدرسه که دانش‌آموزان از آن آب می‌خورند ترک برمی‌دارد. پس از چند روز آن را تعمیر می‌کنند، اما دوباره می‌شکند. در این میان، برخی دانش‌آموزان شکستن خمره را به پسری نسبت می‌دهند که همیشه تیر و کمان در دست دارد. وقتی معلم مدرسه از یکی از دانش‌آموزان درباره این موضوع سؤال می‌کند، او با صداقت پاسخ می‌دهد که خودش ندیده است هم‌کلاسی‌اش با تیر و کمان به خمره بزند و نمی‌خواهد بی‌دلیل کسی را متهم کند. مرادی کرمانی با بیان این صحنه، ارزش صداقت و انصاف را در قضاوت درباره دیگران به خواننده یادآوری می‌کند: «آخر هر وقت چیزی می‌شکند، تقصیر را می‌اندازند گردن ما. وقتی شما آمدید پای خمره، عبداللهی و جلالی داشتند کج‌کج به من نگاه می‌کردند، من هم ترسیدم.

عبداللهی گفت: «آقا، خدایی‌اش را بخواهید ما به چشم خودمان ندیدیم که به خمره بزنند، اما هیچ‌وقت تیر و کمان از دستش نمی‌افتد.» (16)

خمره‌ای که برای استفاده جمعی دانش‌آموزان است، می‌شکند و با وجود تلاش برای تعمیر آن، دوباره ترک برمی‌دارد. در این میان، شایعاتی میان دانش‌آموزان شکل می‌گیرد که انگشت اتهام را به سوی پسری می‌گیرد که تیر و کمان در دست دارد و ظاهراً به‌عنوان مظنون اصلی معرفی می‌شود. در این موقعیت، وقتی معلم از یکی از دانش‌آموزان می‌پرسد که آیا واقعاً شاهد شکستن خمره بوده یا نه، پاسخ دانش‌آموز نه تنها نشان از صداقت دارد، بلکه به اهمیت انصاف در قضاوت درباره دیگران توجه می‌دهد؛ او صریحاً اعلام می‌کند که نه دیده است و نه مایل است بدون دلیل کسی را متهم کند.

مرادی کرمانی در این قسمت به زیبایی نشان می‌دهد که صداقت صرفاً به معنای راستگویی نیست، بلکه شامل شجاعت اخلاقی برای ایستادن در مقابل فشارهای گروهی و اتهام‌زنی ناعادلانه نیز هست. در فضای اجتماعی مدرسه که معمولاً بر اساس شنیده‌ها و حدس‌ها قضاوت‌هایی شکل می‌گیرد، بیان حقیقت از سوی یک دانش‌آموز نمونه‌ای از وجدان جمعی است که می‌تواند از آسیب‌های بیشتر جلوگیری کند. این رفتار روشن‌گر نقش مهم اخلاق فردی در شکل‌گیری عدالت و همبستگی اجتماعی است؛ چرا که صداقت و انصاف در قضاوت، علاوه بر حفظ کرامت افراد، باعث می‌شود روابط اجتماعی بر پایه اعتماد و احترام متقابل استوار شود.

مهربانی

در بحث مفاهیم اخلاقی، یکی از مهم‌ترین عناوین برجسته، مبحث مهربانی است که با چند زیرمجموعه می‌توان مفاهیم آن را ارائه داد. به‌عنوان نمونه، مهربانی یا مهرورزی مادر نسبت به فرزند خویش، مهرورزی فرزند نسبت به مادر یا پدر، مهرورزی دوست به هم‌نوع و هم‌گروه خود. «ابراز مهربانی به دوستان و اطرافیان گاهی با دادن هدیه‌ای کوچک یا انجام کاری برای آن‌ها نشان داده می‌شود؛ حتی اگر این هدیه بسیار ساده و اندک باشد» (17). مرادی کرمانی در یکی از داستان‌هایش این روحیه محبت و صمیمیت را با صحنه‌ای ساده و انسانی به تصویر می‌کشد:

«سلام آقا مدیر.»

آقا معصومه و مادرش را شناخت. مادر معصومه دستمالی را که تویش پر بود، به آقا داد و گفت:

«یک خرده نان روغنی و چند تا تخم‌مرغ برایتان آوردم، قابل شما را ندارد.» (16)

در صحنه‌ای که مادر معصومه کاسه‌ای کوچک از نان روغنی و تخم‌مرغ به مدیر مدرسه تقدیم می‌کند، مرادی کرمانی به‌گونه‌ای ظریف و دقیق ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی مهربانی را روایت می‌کند؛ ریشه‌هایی که در سنت‌های روستایی و مردمی ایران ریشه دارند و بر پایه رابطه، محبت و احترام متقابل شکل می‌گیرند. این کنش ساده هدیه دادن، در نگاه نخست ممکن است عملی ناچیز به نظر برسد، اما در بافت اخلاق اجتماعی روایت، معنایی بسیار ژرف‌تر می‌یابد. مادر معصومه در شرایطی زندگی می‌کند که توان مالی گسترده‌ای ندارد و هدیه‌اش ارزش مادی چندانی ندارد، اما همین اندک، از دل صمیمیتی عمیق برمی‌خیزد. او با گفتن «قابل شما را ندارد» نه تنها ادب سنتی را بازتاب می‌دهد، بلکه معنای حقیقی مهربانی را آشکار می‌کند: محبت حقیقی با میزان دارایی سنجیده نمی‌شود، بلکه با نیت، توجه و قلب انسان‌ها ارزش می‌یابد. در نتیجه، این هدیه کوچک در سطح اخلاق اجتماعی نمادی از همدلی و پیوند انسانی است؛ پیوندی که جامعه را، حتی در فقر و کمبود، سرپا نگه می‌دارد.

از سوی دیگر، واکنش مدیر ـ که با شناخت مادر و دختر، ارتباطی انسانی برقرار می‌کند ـ تکمیل‌کننده چرخه اخلاقی این صحنه است. این شناخت به‌ظاهر ساده، در حقیقت نوعی تصدیق ارزشمند بودن افراد و روابط است. مرادی کرمانی با قرار دادن چنین جزئیاتی در متن، نشان می‌دهد که مهربانی صرفاً از جانب شخصیت‌های فرودست جامعه صادر نمی‌شود، بلکه در شبکه‌ای از تعاملات انسانی جریان می‌یابد: هدیه‌ای کوچک از یک مادر، احترام و توجهی صمیمی از سوی مدیر. این هم‌بستگی اخلاقی، ساختار ارتباطی سالمی را نشان می‌دهد که در آن ارزش‌های انسانی بر هرگونه جایگاه و سلسله‌مراتب اجتماعی مقدم می‌شود. مهربانی در این روایت، نه کنشی احساسی و آنی، بلکه بخشی از زیست‌جهان فرهنگی است که مرادی کرمانی بارها در آثارش به آن پرداخته است. هدیه‌های کوچک، توجه‌های ساده و روابط دوستانه در داستان‌های او ساختاری از اخلاق اجتماعی را بیان می‌کنند که در بطن جامعه ایرانی ریشه دارد. «این اخلاق، به‌ویژه در جوامع کوچک‌تر و در میان طبقات کمتر برخوردار، نقشی اساسی در حفظ انسجام اجتماعی ایفا می‌کند» (12). هنگامی که افراد جامعه با وجود فقر مادی، بخشندگی عاطفی دارند، نوعی شبکه حمایتی نامرئی ایجاد می‌شود که هویت جمعی را تقویت می‌کند. مرادی کرمانی با ترسیم این شبکه به‌مثابه عنصر زنده اجتماعی، نشان می‌دهد که مهربانی ارزش بنیادینی است که جامعه را از درون تغذیه می‌کند.

بی‌احترامی به دیگران و احترام متقابل

بی‌احترامی به دیگران از جمله رفتارهایی است که در چارچوب اخلاق اجتماعی به‌عنوان یک ضدارزش شناخته می‌شود و می‌تواند به تضعیف روابط انسانی و کاهش همبستگی اجتماعی منجر شود. «احترام متقابل یکی از پایه‌های اساسی تعاملات سالم میان افراد است و رعایت آن نشان‌دهنده پذیرش کرامت انسانی و ارزش قائل شدن برای حقوق و جایگاه دیگران در جامعه است» (18). در مقابل، بی‌احترامی ـ که ممکن است در قالب رفتارهای تحقیرآمیز، تمسخر، بی‌اعتنایی به احساسات دیگران یا استفاده از گفتار نامناسب بروز یابد ـ می‌تواند فضای روابط اجتماعی را متشنج کرده و زمینه بروز تعارض و فاصله میان افراد را فراهم آورد.

در دو داستان «خمره» و «بچه‌های قالی‌باف‌خانه»، مرادی کرمانی نمونه‌هایی از بی‌احترامی کودکان به بزرگ‌ترها را به‌روشنی نشان می‌دهد. در «خمره»، پس از آن‌که پدر یکی از دانش‌آموزان به مدیر مدرسه می‌گوید برای تعمیر خمره ترک‌خورده به مقدار زیادی سفیده تخم‌مرغ نیاز است، آقای صمدی از بچه‌ها می‌خواهد هرکس هر تعداد تخم‌مرغی که می‌تواند همراه با یک تکه نان به مدرسه بیاورد. روز بعد، بیشتر دانش‌آموزان تخم‌مرغ می‌آورند. برای چسب درست کردن فقط سفیده لازم است و آقای صمدی قصد دارد زرده‌ها را بپزد و بین بچه‌ها پخش کند. اما یکی از دانش‌آموزان که

از نیت معلم بی‌اطلاع است، او را متهم می‌کند که می‌خواهد زرده‌ها را برای خودش بردارد:

«آقا، تخم‌مرغ فراوانی جمع شده. خدا بدهد برکت. سفیده‌هاشان مال چسباندن خمره، زرده‌هاشان را هم خودتان نوش جان کنید. خوب کلکی زدید که این‌قدر تخم‌مرغ جمع شده. اخم‌های آقای صمدی رفت تو هم:

– رضایی، این حرف را کی یادت داده؟

رضایی حرف نزد. خجالت کشید. سرش را انداخت پایین. آقای صمدی قدم زد، آمد جلو: سرت را بگیر بالا، بگو. این حرف را کی یادت داده؟

– آ... آقا... ما شوخی کردیم.

– شوخی نکردی، توی خانه‌تان این حرف را زده‌اند.

رضایی ساکت بود. آقای صمدی گفت: بسیار خوب، تخم‌مرغی که تو آوردی ببر خانه‌تان. فهمیدی؟» (16)

در داستان «خمره»، ماجرای جمع‌آوری تخم‌مرغ برای تعمیر خمره ترک‌خورده مدرسه، در ظاهر اقدامی جمعی برای حل یک مشکل ساده است، اما به‌تدریج به بستری برای آشکار شدن برخی تنش‌های اخلاقی تبدیل می‌شود. آقای صمدی، به‌عنوان مدیر مدرسه و نماد اقتدار اخلاقی و آموزشی در روستا، از دانش‌آموزان می‌خواهد هر کس به اندازه توان خود تخم‌مرغی به مدرسه بیاورد تا با استفاده از سفیده آن چسبی برای تعمیر خمره تهیه شود. این درخواست، خود نمونه‌ای از مشارکت اجتماعی و حس مسئولیت جمعی است؛ زیرا دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان در حل یک مشکل عمومی مدرسه سهیم می‌شوند. اما در همین بستر همیارانه، رفتار یکی از دانش‌آموزان، یعنی رضایی، به صحنه‌ای از بی‌احترامی و سوءظن تبدیل می‌شود.

اتهامی که رضایی به معلم وارد می‌کند ــ این‌که آقای صمدی با جمع‌آوری تخم‌مرغ‌ها «کلکی زده» تا زرده‌ها را برای خود نگه دارد ــ نشان‌دهنده شکاف اخلاقی در روابط اجتماعی است. این سخن نه تنها نوعی بی‌احترامی به مقام معلم به شمار می‌آید، بلکه بیانگر فقدان اعتماد در تعاملات اجتماعی نیز هست. در فضای فرهنگی سنتی روستا، معلم جایگاهی فراتر از یک آموزش‌دهنده ساده دارد و اغلب به‌عنوان شخصیتی اخلاقی و مرجع دانایی و تربیت شناخته می‌شود. بنابراین، «نسبت دادن انگیزه‌ای سودجویانه به چنین شخصیتی، نوعی زیر سؤال بردن اقتدار اخلاقی او محسوب می‌شود» (19). مرادی کرمانی با بازنمایی این لحظه، نشان می‌دهد که چگونه یک جمله ساده می‌تواند نظم نمادین احترام در جامعه کوچک مدرسه را دچار اختلال کند.

نکته مهم در این صحنه، واکنش آقای صمدی است. او به جای بی‌تفاوتی یا خشم شدید، تلاش می‌کند منشأ این سخن را کشف کند و از رضایی می‌پرسد: «این حرف را کی یادت داده؟» این پرسش نشان می‌دهد که معلم رفتار کودک را صرفاً محصول ذهن او نمی‌داند، بلکه آن را بازتابی از فضای تربیتی خانه تلقی می‌کند. وقتی می‌گوید «توی خانه‌تان این حرف را زده‌اند»، در واقع به پیوند میان تربیت خانوادگی و رفتار اجتماعی کودک اشاره می‌کند. از منظر جامعه‌شناختی، این نکته اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که ارزش‌هایی چون احترام یا بی‌احترامی، در خلأ شکل نمی‌گیرند، بلکه نتیجه فرایندهای یادگیری اجتماعی در محیط خانواده و جامعه هستند. کودک سخنی را که در محیط خصوصی خانه شنیده است، بدون درک کامل پیامدهای اخلاقی آن، در فضای عمومی مدرسه تکرار می‌کند.

رفتار رضایی همچنین نشان‌دهنده وضعیتی است که در آن مرز میان شوخی و بی‌احترامی مبهم می‌شود. هنگامی که او می‌گوید «ما شوخی کردیم»، تلاش می‌کند بار اخلاقی سخن خود را کاهش دهد؛ اما معلم این توجیه را نمی‌پذیرد و آن را نشانه‌ای از ناآگاهی یا تقلید از بزرگ‌ترها می‌داند. این لحظه، از منظر اخلاق اجتماعی، نقطه‌ای مهم است؛ زیرا نشان می‌دهد که بی‌احترامی اغلب در پوشش شوخی یا بازی بیان می‌شود، در حالی که در واقع حامل

معنایی عمیق‌تر درباره نگاه افراد به یکدیگر است. مرادی کرمانی با قرار دادن این گفت‌وگو در متن داستان، نشان می‌دهد که چگونه حتی شوخی‌های ساده نیز می‌توانند ساختار احترام و اعتماد اجتماعی را تضعیف کنند. واکنش نهایی آقای صمدی ــ این‌که از رضایی می‌خواهد تخم‌مرغی را که آورده به خانه بازگرداند ــ نیز از نظر اخلاقی قابل تأمل است. این تصمیم نوعی تعیین مرز اخلاقی در فضای جمعی مدرسه است. معلم با این اقدام نشان می‌دهد که مشارکت در یک فعالیت جمعی تنها زمانی معنا دارد که همراه با احترام و اعتماد متقابل باشد. به بیان دیگر، کمک مادی بدون پایبندی به ارزش‌های اخلاقی، فاقد معنای واقعی است. این رفتار همچنین نوعی آموزش غیرمستقیم به دانش‌آموزان دیگر محسوب می‌شود؛ زیرا آن‌ها درمی‌یابند که بی‌احترامی و بدگمانی نسبت به دیگران می‌تواند پیامدهای اجتماعی داشته باشد و جایگاه فرد را در جمع تحت تأثیر قرار دهد. این‌گونه صحنه‌ها نشان می‌دهد که نویسنده چگونه اخلاق اجتماعی را در کوچک‌ترین موقعیت‌های روزمره به آزمون می‌گذارد. بی‌احترامی در این داستان نه به شکل خشونتی آشکار، بلکه در قالب یک جمله ساده و طنزآمیز ظاهر می‌شود؛ اما همین جمله، لایه‌های عمیق‌تری از بی‌اعتمادی و انتقال الگوهای رفتاری از خانواده به جامعه را آشکار می‌کند. از این منظر، مدرسه در آثار مرادی کرمانی تنها محل آموزش علمی نیست، بلکه فضایی برای شکل‌گیری و اصلاح رفتارهای اجتماعی نیز هست. شخصیت‌هایی مانند آقای صمدی نماینده نوعی تربیت اخلاقی هستند که می‌کوشد در برابر بدگمانی و بی‌احترامی، ارزش‌هایی چون صداقت، اعتماد و حرمت متقابل را تقویت کند.

در جهان داستانی هوشنگ مرادی کرمانی، «احترام متقابل» فراتر از یک آداب‌دانی ساده، مؤلفه‌ای بنیادین برای برقراری تعادل در روابط انسانی گروه‌های حاشیه‌نشین و کودکان است. در آثار او، احترام کنشی است که از دل «درک موقعیت دیگری» برمی‌آید؛ به این معنا که شخصیت‌ها صرف‌نظر از تفاوت‌های سنی یا طبقاتی، به حریم و منزلت یکدیگر وقع می‌نهند. این سلوک اخلاقی در داستان‌های مرادی کرمانی، شکلی «تبادلی» دارد؛ چنان‌که احترام کودک به بزرگ‌سال با پذیرش کودک از سوی بزرگ‌سال پاسخ داده می‌شود. این رویکرد، اقتدارگرایی سنتی را به «اقتدار مبتنی بر مهر» بدل می‌سازد. نویسنده با ترسیم این مناسبات، در واقع به احیای ارزش‌های اخلاقی ـ سنتی در جامعه‌ای در حال گذار می‌پردازد؛ جامعه‌ای که در آن همبستگی اجتماعی نه از راه قانون، بلکه از رهگذر آیین‌های کوچک ادب، مراقبت و تکریم شخصیت انسان دیگر، قوام و دوام می‌یابد:

«شیخ با شاخه‌ای گندم به مکتب قدم گذاشت. کودکان ایستادند، تعظیم کردند، سلام گفتند. نقره، دختر بزرگ مکتب، با عشق و احترام تُشکچه استاد را در بالای مجلس، جای همیشگی، انداخت و بالش در کنار آن هموار کرد. شیخ شاخه گندم سر دست داشت. جواب سلام داد با مهربانی و به کودکان تعظیم کرد...» (20)

در این قطعه از آب‌انبار، اخلاق اجتماعی در قالبی ساده اما عمیق و کاملاً نمایشی بازنمایی شده است. نخستین مؤلفه، احترام متقابل است: کودکان با ایستادن، سلام‌دادن و تعظیم‌کردن، ادب جمعی را به‌مثابه یک هنجار درونی نشان می‌دهند. در مقابل، شیخ نیز برخلاف جایگاه مرجع و بالادست خود، با مهربانی پاسخ می‌دهد و او نیز به کودکان تعظیم می‌کند. این تقابل رفتاری، نشان می‌دهد که اخلاق اجتماعی در این متن مبتنی بر یک‌سویه‌بودن قدرت نیست، بلکه بر تبادلی‌بودن حرمت استوار است. عنصر دوم، نهادینه‌شدن نظم اجتماعی در جزئیات صحنه است. نقره، با «عشق و احترام» جایگاه استاد را آماده می‌کند؛ یعنی خدمت‌رسانی در اینجا نه از سر اجبار، بلکه از سر تعلق عاطفی و پذیرش ارزش مرجعیت صورت می‌گیرد. چنین رفتاری حاکی از آن است که روابط اجتماعی در این جهان داستانی، هنوز بر پایه سنت‌های اخلاقی مبتنی بر آیین‌مندی، مهمان‌نوازی و تکریم بزرگ‌تر عمل

می‌کند. از سوی دیگر، شاخه گندم نمادی معنادار است: نشانه‌ای از برکت، سادگی و پیوند با زیست روستایی و معیشت جمعی. قرار گرفتن آن در دست شیخ، می‌تواند هم‌زمان به معنای حضور خیرخواهانه و صلح‌جویانه او باشد؛ گویی اخلاق اجتماعی در اینجا از سطح گفتار فراتر می‌رود و در ژست، شیء و مناسبات روزمره تجسد می‌یابد. در مجموع، این بخش اخلاق اجتماعی را نه به‌صورت خطابه‌ای، بلکه از خلال رفتارهای کوچک اما آیین‌مند می‌سازد؛ رفتاری که بر احترام، مهربانی، فروتنی و انسجام جمعی استوار است.

اذیت‌کردن دیگران

در داستان «شما که غریبه نیستید»، زنی نابینا به نام لیلا در روستای «سیرچ» زندگی می‌کند. او که همیشه جلوی در خانه‌اش می‌نشیند، مورد آزار و اذیت بچه‌های روستا قرار می‌گیرد. بچه‌ها عمداً از مقابل او رفت‌وآمد می‌کنند و لیلا که توانایی دیدن ندارد، از این رفتارهای بی‌دلیل ناراحت شده و شروع به ناسزاگویی به آن‌ها می‌کند:

«یک روز از جلویش رد شدیم. فحش داد. رفتیم سر کوچه و برگشتیم باز فحش داد. برگشتیم یکی‌یکی از جلویش رد شدیم و فحش خوردیم. این‌قدر بچه‌ها را بردم آن سر کوچه و برگرداندم و لیلا فحش داد تا دهنش کف کرد. گریه‌اش گرفت. خودش را زد و فحش داد. باز هم جواب ندادیم. هی رفتیم ته کوچه و برگشتیم. حالش بد شد و افتاد.» (13)

انتخاب شخصیت لیلا ــ زن نابینایی که با آسیب‌پذیری مضاعف در جامعه کوچک روستا زندگی می‌کند ــ بستری فراهم می‌آورد تا نویسنده، قاعده تعامل با دیگری و شکنندگی مرزهای اخلاق اجتماعی در محیط‌های انسانی را واکاوی کند. کنش‌های بچه‌های روستا و واکنش متقابل لیلا، محور اصلی این صحنه است؛ کنش‌هایی که از یک سو کودکانه و ناآگاهانه تلقی می‌شوند، اما از سوی دیگر، حامل بار اخلاقی سنگین‌تری هستند و ساختار قدرت و حاشیه‌گذاری اجتماعی را بازتولید می‌کنند. تحلیل این رفتارها در چارچوب آثار مرادی کرمانی، نشان می‌دهد که نویسنده چگونه اخلاق اجتماعی را به‌مثابه پدیده‌ای درهم‌تنیده با زندگی روزمره، آسیب‌ها و محرومیت‌های فردی می‌بیند. اذیت‌کردن لیلا توسط بچه‌ها، یک کنش بی‌دلیل و ظاهراً سبک است، اما با توجه به زمینه اجتماعی و موقعیت قربانی، به نمونه‌ای از «خشونت نمادین» بدل می‌شود. لیلا به دلیل نابینایی، توانایی واکنش متناسب یا دفاع از خود را ندارد؛ وابستگی او به فضای خانه و نشستن جلوی در، نمادی از محدودیت‌های جسمی و اجتماعی اوست. با این حال، بچه‌ها نه تنها از این محدودیت آگاه‌اند، بلکه کنش آزار را با تکرار راه رفتن از مقابل او و دریافت واکنش هیجانی ــ ناسزاگویی، گریه، زدن خود ــ تشدید می‌کنند. این موقعیت، تصویری از سوءاستفاده از ضعف و حذف اخلاقی در تعامل با دیگری خلق می‌کند.

مرادی کرمانی در روایت این صحنه، نشانه‌ها و عناصر روان‌شناختی را برجسته می‌سازد. رفتار بچه‌ها، نوعی بازی با مرزهای قدرت و ضعف است؛ آن‌ها خود را در موقعیت کنشگر و لیلا را در موقعیت قربانی قرار می‌دهند. نکته مهم، اصرار بر تکرار آزار و عدم پاسخ به فحش‌های لیلاست؛ این امتناع از واکنش، شکلی از بازی روانی ایجاد می‌کند که قربانی را در وضعیت بی‌قدرتی و درماندگی قرار می‌دهد و حس بی‌پناهی و ناکامی را در او تشدید می‌کند. گریه و خودزنی لیلا، اوج آسیب‌پذیری انسانی او را نشان می‌دهد؛ لحظه‌ای که اخلاق اجتماعی به‌ظاهر ساده اما در واقع عمیقاً شکافته می‌شود و نشان می‌دهد که حتی در جامعه‌ای کوچک، شکنندگی عاطفی انسان‌ها چگونه دست‌مایه کنش‌های ناخوشایند می‌شود. در تحلیل این قسمت از داستان، مهم است که مسئله آزار به‌عنوان «برش اخلاقی» در ساختار جمعی دیده شود. کنش بچه‌ها نسبت به لیلا، نقدی است بر فقدان آگاهی عاطفی و بی‌توجهی به وضعیت دیگری؛ این رفتارها تکرار

می‌شوند و جمعی می‌شوند، و این جمعیت‌بخشی به رفتار آزارگرانه، نشان‌دهنده خطر سرایت بی‌اخلاقی و شکل‌گیری هویت گروهی مبتنی بر حذف و آسیب است. به بیان جامعه‌شناختی، کودکانی که دائماً از مقابل لیلا رد می‌شوند، سازوکار همبستگی منفی شکل می‌دهند؛ همبستگی‌ای که نه برای یاری، بلکه برای تقویت کنش آزارگرانه و تجربه لذت دسته‌جمعی از آسیب‌رسانی است. در این مدل، اخلاق اجتماعی نه تنها غایب است، بلکه جای خود را به نوعی خشونت اشتراکی می‌دهد. افزون بر این، مرادی کرمانی عرصه دیگری از آسیب را نیز برجسته می‌کند: تأثیرات درازمدت آزار بر قربانی. شخصیت لیلا، نمونه‌ای از انسان‌هایی است که در جامعه محدود و محروم، بیش از آسیب جسمی، از سوگ عاطفی، طرد و تک‌افتادگی رنج می‌برند. لکنت زبان و ناسزاگویی او، دفاعی است در برابر کنش‌های بی‌پاسخ و تکراری؛ اما شدت آزار، او را به نقطه فروپاشی روانی می‌رساند ــ «حالش بد شد و افتاد». این تصویر، فراسوی فرد، نشانه‌ای از کاستی اخلاقی جامعه روستایی است که با وجود نزدیکی و شناخت متقابل، هنوز قادر نیست جهان دیگری را درک کند و نیاز به همدلی و مراقبت را درک کند.

این صحنه، به شیوه‌ای غیرمستقیم اما تکان‌دهنده، ماهیت آسیب‌پذیری و مسئولیت اجتماعی را بازخوانی می‌کند. مرادی کرمانی نشان می‌دهد که اخلاق اجتماعی نه صرفاً در انجام اعمال مثبت، بلکه در پرهیز از آسیب رساندن به ضعیف‌ترین اعضای جامعه معنا می‌یابد. سکوت و بی‌اعتنایی نسبت به رنج دیگری، غفلت از شکستن مرزهای انسانی و جانبداری از کنش جمعی آزار، نمونه‌ای از بحران اخلاقی است که می‌تواند بنیاد همبستگی اجتماعی را سست کند. نویسنده با تأکید بر جزئیات رفتاری، مخاطب را با ضرورت آموزش همدلی، شناخت حدود آسیب و توجه به وضعیت بی‌دفاع افراد آسیب‌پذیر روبه‌رو می‌کند و نشان می‌دهد که اخلاق اجتماعی در آثارش، همواره در دشوارترین و روزمره‌ترین موقعیت‌ها سنجیده می‌شود.

کمک به هم‌نوعان

نوع‌دوستی یا دگردوستی را می‌توان یکی از شناخته‌شده‌ترین جنبه‌های روان‌شناسی اخلاق دانست که تاکنون مورد بررسی و پژوهش‌های فراوانی قرار گرفته است. «این پدیده ممکن است به‌صورت مجموعه‌ای از رفتارها بروز کند یا به‌عنوان یک ویژگی پایدار شخصیتی در فرد شکل گیرد که بر اثر تکرار و درونی‌سازی رفتارهای نوع‌دوستانه پدید آمده است» (21). در داستان «خمره»، چون خمره مدرسه ترک برداشته و قابل استفاده نیست، دانش‌آموزان هنگام آب خوردن با مشکل روبه‌رو می‌شوند. در این میان، مادر یکی از بچه‌ها به نام «خاور» برای کمک به دانش‌آموزان دست به کاری بزرگ می‌زند. او خانه‌به‌خانه و کوچه‌به‌کوچه در روستا می‌گردد تا از مردم برای خرید یک خمره جدید برای مدرسه کمک جمع کند:

«خاور، کوچه‌به‌کوچه و خانه‌به‌خانه می‌رفت. رسید دمِ خانه مصطفی آهنگر. بچه‌ها جلو دویدند. رفتند طرف خانه مصطفی. بچه‌های مصطفی از پشت دار قالی بلند شدند و آمدند دمِ در که ببینند چه خبر شده. هشت تا بچه قد و نیم‌قد؛ پنج تا دختر و سه تا پسر. مصطفی گفت: «یک تومان می‌دهم. بیشتر ندارم.» «اگر همین را ندهی، حرفی نیست. شکم بچه‌هایت را سیر کنی خیلی همت کردی. کاش غیرت تو را گردن‌کلفت‌ها و پول‌دارهای آبادی داشتند.» (16)

حرکت «خاور» ــ مادر یکی از دانش‌آموزان ــ برای جمع‌آوری کمک جهت خرید خمره جدید، در ظاهر اقدامی ساده است، اما در بستر اجتماعی و فرهنگی داستان، به عملی بزرگ و پرمعنا تبدیل می‌شود. او در شرایطی دست به این کار می‌زند که مدرسه، به‌عنوان تنها نهاد آموزشی روستا، با کمبود فیزیکی جدی مواجه شده و کودکان از ابتدایی‌ترین امکان روزمره یعنی دسترسی به آب، محروم

مانده‌اند. در این وضعیت، نوع‌دوستی مادر خاور پاسخی مستقیم به یک نیاز جمعی است؛ پاسخی که جای خالی نهادهای رسمی را پر می‌کند و نشان می‌دهد چگونه جامعه محلی با تکیه بر سرمایه اخلاقی خود می‌تواند مشکلات حیاتی را حل کند. این حرکت مادر خاور واجد بار اخلاقی مهمی است زیرا از دل شرایطی برمی‌خیزد که در آن فقر و کمبود منابع بخشی طبیعی از زندگی روزمره است. او می‌داند که خانواده‌های روستا اغلب با مشکل تأمین نان شب خود مواجه‌اند، اما با این حال، جمع‌آوری کمک را اقدامی ضروری برای حفظ سلامت و آسایش کودکان می‌داند. بنابراین، نوع‌دوستی او نه از فراوانی، بلکه از دل تنگدستی سر برمی‌آورد؛ نوع‌دوستی‌ای که از منظر جامعه‌شناختی، معنای عمیق‌تری در قیاس با کمک‌های مالی طبقات مرفه دارد. صحنه‌ای که در آن خاور به خانه مصطفی آهنگر می‌رسد، یکی از نقاط اوج روایت نوع‌دوستی در داستان است. توصیف هشت کودک قد و نیم‌قد که از پشت دار قالی بلند می‌شوند، فضای فقر و زندگی دشوار را به‌خوبی نشان می‌دهد: خانواده‌ای با فرزندان بسیار، پدری با شغلی سخت و درآمدی ناچیز، و خانه‌ای که هر ریال در آن با کار طاقت‌فرسای روزانه به دست می‌آید. کمک مالی در چنین وضعیتی نه فقط دشوار، بلکه نوعی گذشت از ضروریات زندگی است. با این حال، مصطفی با گفتن «یک تومان می‌دهم. بیشتر ندارم» نشان می‌دهد که نوع‌دوستی در این جامعه بر پایه «سهم عادلانه بر اساس توان» شکل می‌گیرد. مشارکت او در کمک، تجسم یک اخلاق مشارکتی است که در آن ارزش عمل نه در مقدار پول، بلکه در میزان فداکاری و نسبت آن به وضعیت اقتصادی فرد سنجیده می‌شود. این بخش از «خمره» ساختاری چندلایه از نوع‌دوستی را ترسیم می‌کند: در لایه نخست، حرکت عملی مادر خاور برای رفع مشکل مدرسه؛ در لایه دوم، مشارکت انسان‌های فقیر که از دل نیاز خود نیز می‌بخشند؛ و در لایه سوم، اعلام یک معیار اخلاقی که نیک‌خواهی را بر اساس «نسبت فداکاری» می‌سنجد. مرادی کرمانی با زبانی ساده اما ساختاری عمیق، نشان می‌دهد که اخلاق اجتماعی در جامعه‌ای کوچک و کم‌منبع، نه مفهومی انتزاعی، بلکه ضرورت زیستی برای بقای جمعی است. نوع‌دوستی در این روایت، کنشی برای ساخت جامعه‌ای هم‌بافته و پایدار است؛ جامعه‌ای که در آن، حتی فقیرترین افراد نیز خود را در برابر رنج مشترک مسئول می‌دانند و با بخشیدن سهمی از زندگی محدود خود، شبکه‌ای از حمایت انسانی می‌سازند که جایگزین ساختارهای رسمی غایب می‌شود.

نتیجه‌گیری

واکاوی مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در آثار هوشنگ مرادی کرمانی نشان می‌دهد که جهان داستانی او صرفاً بازتابی از زندگی ساده و روزمره طبقات فرودست نیست، بلکه صحنه‌ای است برای ظهور و آزمون اخلاقی که در متن فقر، رنج، کمبود و تنگنای معیشت، معنایی عمیق‌تر و اصیل‌تر می‌یابد. آنچه در این آثار برجسته می‌شود، اخلاق به‌مثابه مجموعه‌ای از توصیه‌های انتزاعی و بیرونی نیست، بلکه اخلاقی زیسته، موقعیت‌مند و جمع‌محور است که از دل نیازهای عینی جامعه برمی‌خیزد و در مناسبات انسانی میان شخصیت‌ها به فعلیت می‌رسد. بررسی داستان‌هایی چون «خمره» نشان می‌دهد که نوع‌دوستی در جهان مرادی کرمانی برخاسته از وفور و آسایش نیست، بلکه از دل محرومیت و هم‌سرنوشتی شکل می‌گیرد. در این چشم‌انداز، کنش اخلاقی نه امتیازی فردی، بلکه پاسخی مسئولانه به رنج مشترک است؛ پاسخی که در آن، هر شخصیت، به سهم خویش، در ترمیم شکاف‌های اجتماعی و حل بحران‌های جمعی مشارکت می‌کند. از این رهگذر، «اخلاق مشارکتی» به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های آثار او آشکار می‌شود؛ اخلاقی که معیار آن نه میزان دارایی، بلکه عمق احساس مسئولیت در قبال دیگری است. همچنین، آثار مرادی کرمانی به‌روشنی نشان می‌دهند که در جوامع کوچک و کم‌برخوردار، اخلاق اجتماعی نوعی «سرمایه اخلاقی» و حتی «سرمایه اجتماعی»

است؛ سرمایه‌ای که جای خالی نهادهای رسمی و سازوکارهای حمایتی را پر می‌کند و امکان دوام و همبستگی جمعی را فراهم می‌سازد. به بیان دیگر، روابط انسانی در این آثار بر پایه اعتماد، همدلی، ایثار، حفظ حرمت انسان و احساس تعهد متقابل سامان می‌یابد و همین امر، به روایت‌ها بُعدی انسانی و ماندگار می‌بخشد. بدین‌ترتیب، می‌توان گفت هوشنگ مرادی کرمانی با زبانی ساده، صمیمی و در عین حال ژرف، اخلاق را از سطح شعار و آموزه‌های مستقیم فراتر می‌برد و آن را به تجربه‌ای اجتماعی و زیباشناختی تبدیل می‌کند. آثار او نشان می‌دهند که اخلاق اجتماعی، زمانی اصیل و کارآمد است که در متن زندگی، در مواجهه با فقر و در بستر روابط واقعی انسان‌ها شکل گیرد. از این منظر، جهان داستانی مرادی کرمانی نه فقط بازنمایی رنج، بلکه نمایش توان اخلاقی انسان برای ایستادگی، همدلی و ساختن نظمی انسانی‌تر در دل دشواری‌هاست.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Fiction, particularly literature written for children and adolescents, has long functioned as an important medium for transmitting values, behavioral norms, moral expectations, and models of social interaction. Beyond entertainment and imaginative engagement, literary texts participate in processes of socialization by shaping readers' perceptions of self, others, and communal life. In this respect, the fictional works of Houshang Moradi Kermani occupy a distinctive position in contemporary Persian literature because they present morality not as a system of abstract injunctions, but as an experiential and socially embedded phenomenon. His narratives frequently focus on children, economically disadvantaged families, villagers, marginal figures, and individuals whose everyday lives are shaped by deprivation, inequality, vulnerability, and interpersonal dependence. Such narrative settings provide fertile ground for the representation of social ethics, because moral values emerge through concrete encounters rather than through direct didactic instruction. Previous studies have highlighted the educational, social, and cultural significance of Moradi Kermani's fiction, particularly his concern with poverty, dignity, childhood, indirect moral instruction, and the everyday struggles of lower social classes (3-6). His fictional world is marked by simplicity of language and narrative structure, yet this apparent simplicity often conceals complex ethical relationships. Concepts such as dignity, mutual respect, compassion, honesty, responsibility, altruism, and social solidarity repeatedly structure the interactions among characters. Accordingly, the present study seeks to identify and analyze the major components of social ethics in Moradi Kermani's works and to explain how these values are represented within interpersonal and communal relationships. The study further examines the relationship between ethical conduct and such conditions as poverty, social vulnerability, honor, humiliation, and collective

responsibility, arguing that Moradi Kermani's fiction constitutes a significant literary site for understanding socially grounded forms of moral experience.

The study employs a descriptive-analytical method based on qualitative content analysis and close textual reading. Selected works by Moradi Kermani were examined with particular attention to recurring ethical concepts, narrative situations, interpersonal tensions, and the responses of characters to social pressure. The analytical focus was placed on such components as preserving social dignity and reputation, expressing remorse for improper conduct, honesty, kindness, mutual respect, refraining from harming others, and helping fellow human beings. Rather than treating these elements as isolated moral virtues, the analysis considers them as interrelated components of a broader ethical system embedded in the social structures of the narratives. Existing scholarship on Moradi Kermani has demonstrated that his fiction is closely connected with educational and social concerns and that his characters are frequently drawn from economically and culturally disadvantaged groups (4, 5). Other research has similarly emphasized the presence of religious, ethical, and social teachings in his works (6), while studies of his literary language and narrative strategies have shown that his style facilitates direct engagement with readers through accessible forms of interaction (7). Building on these findings, the present study moves beyond thematic identification and examines social ethics as an internally coherent value system within the narratives. In this framework, ethical meaning is produced through behavior, dialogue, hesitation, shame, cooperation, conflict, and reconciliation. The analysis therefore approaches morality not as an externally imposed discourse, but as something enacted within the lived worlds of the characters. This methodological orientation makes it possible to show that ethical values in Moradi Kermani's works are most visible when characters confront concrete social dilemmas, including scarcity, embarrassment, accusation, interpersonal misunderstanding, exclusion, and the need for communal assistance.

One of the most significant findings concerns the concept of preserving dignity and social reputation, or *āberudāri*, which functions in the narratives as both an individual and collective ethical principle. In *Mom's Guest*, concern over an insufficient meal for guests develops into a broader moral effort to protect the dignity of both hosts and visitors (9). The anxiety surrounding the "empty table" is not merely related to material poverty; it reflects a desire to prevent another person from experiencing humiliation. In this sense, social reputation becomes a form of moral capital through which individuals protect one another from the symbolic violence of deprivation. This interpretation corresponds with broader philosophical understandings of dignity and moral recognition, in which respect for the

social standing of others forms part of ethical life (2). Moradi Kermani's treatment of dignity is especially important because it transforms a culturally specific concern with honor into a mechanism of social care. The attempt to preserve face is not represented as deception or superficial social performance, but as an expression of empathy and collective responsibility. Similarly, remorse appears as another important component of moral development. In *You Are No Stranger*, the adolescent narrator's embarrassment after secretly taking a book and his attempt to repair its damaged pages represent an internal process of ethical self-correction (13). In *The Stories of Majid*, Majid's regret after ignoring a familiar neighborhood boy similarly demonstrates the role of conscience in evaluating the emotional consequences of one's behavior (14). These scenes suggest that remorse is not merely a private feeling but a socially oriented form of moral awareness, because it emerges from recognizing the pain, disappointment, or disrespect experienced by another person. Such representations are consistent with accounts of moral development that emphasize self-reflection, responsibility, and the correction of harmful behavior (12, 15).

Honesty and kindness constitute two further pillars of Moradi Kermani's social ethics. In *The Jar*, honesty is represented not simply as truth-telling but as fairness in judgment and resistance to unjust accusation. When a student refuses to claim that he witnessed another boy damaging the school jar, despite suspicion directed toward the accused child, the narrative presents truthfulness as a form of moral courage (16). The importance of this scene lies in the student's refusal to conform to group assumptions without evidence. Honesty thus acquires a social dimension: it protects individuals from unjust blame, preserves trust, and prevents collective prejudice from becoming a substitute for fact. In this respect, individual moral conduct contributes directly to social justice. Kindness is represented with similar subtlety. In another scene from *The Jar*, the mother of a student brings a small gift of bread and eggs to the school principal, an act that possesses little material value but significant emotional meaning (16). The scene illustrates a form of kindness rooted in intention, attention, and relational warmth rather than economic abundance. Such gestures are especially significant in poor communities, where emotional generosity can substitute for limited material resources. Ethical kindness, therefore, is not dependent on wealth but on willingness to recognize and support others. This interpretation is compatible with applied accounts of ethics that emphasize care, benevolence, and everyday forms of moral action (17). It also reflects the notion that ethical relationships are often sustained by small gestures whose social value exceeds their economic worth. Through these narrative details, Moradi Kermani presents kindness as a stabilizing force that reinforces interpersonal

bonds and sustains collective life under conditions of hardship.

Mutual respect and the avoidance of harm represent another central dimension of the moral structure of Moradi Kermani's fiction. Respect is shown not as a formal convention but as recognition of human dignity across differences of age, class, and social status. In *The Jar*, a student's joking accusation that the school principal intends to keep egg yolks for himself becomes an example of how seemingly minor forms of disrespect can destabilize trust within a communal setting (16). The principal's response draws attention to the social origins of disrespect and to the role of family and community in transmitting behavioral norms. Respect, in this sense, is socially learned, just as distrust and ridicule may also be socially reproduced. Ethical education therefore becomes inseparable from everyday interaction (19). A complementary representation appears in *The Water Cistern*, where students greet their teacher respectfully and the teacher responds with kindness and humility, thereby presenting respect as reciprocal rather than hierarchical (20). This reciprocity transforms authority from domination into relational recognition. Conversely, Moradi Kermani also depicts situations in which the absence of empathy leads to psychological cruelty. In *You Are No Stranger*, children repeatedly torment a blind woman named Leila until her distress culminates in physical collapse (13). The episode functions as a powerful example of ethical failure, illustrating how group behavior can normalize cruelty and intensify the vulnerability of marginalized individuals. From the perspective of social ethics, refraining from harm is therefore as significant as performing positive acts. The scene reveals that collective misconduct can generate a form of negative solidarity in which group cohesion is built around the suffering of another. Against this background, Moradi Kermani's ethical vision emphasizes the need for emotional awareness, restraint, respect, and sensitivity toward those whose social or physical vulnerability places them at greater risk of exclusion and humiliation (11, 18).

Altruism and assistance to others form the most explicitly communal dimension of this ethical system. In *The Jar*, the effort of Khavar, the mother of a student, to collect donations from villagers in order to purchase a replacement water jar for the school provides a powerful representation of collective responsibility (16). Her action is ethically significant precisely because it emerges in a context of widespread scarcity. The villagers are not affluent benefactors; many of them struggle to meet their own basic needs. Nevertheless, they contribute according to their limited means, demonstrating that the moral value of giving depends less on the quantity of the contribution than on the willingness to share in a common burden. This understanding of altruism is consistent with ethical accounts that interpret helping behavior as either repeated prosocial action or an

internalized disposition toward concern for others (21). Moradi Kermani gives this concept a distinctly social form: altruism becomes a practical mechanism through which communities compensate for the absence or inadequacy of formal institutions. The school's need for water, the parents' economic limitations, and the collective effort to solve the problem reveal a social world in which survival and dignity depend upon mutual assistance. Accordingly, the ethical order of these narratives is neither individualistic nor purely idealistic. It is grounded in shared vulnerability and reciprocal obligation. Social ethics functions as a form of communal infrastructure, enabling individuals to endure deprivation without surrendering solidarity. Through this framework, Moradi Kermani presents morality as a form of social resilience in which honesty protects justice, kindness sustains relationships, respect preserves dignity, remorse enables correction, and altruism transforms private concern into collective action.

In conclusion, the analysis demonstrates that social ethics constitutes one of the most coherent and significant dimensions of Houshang Moradi Kermani's fictional world. His narratives reveal an ethical system that is practical, relational, and deeply rooted in lived social experience. Morality in these works does not operate primarily through explicit instruction or abstract philosophical discourse; rather, it emerges from the everyday choices of characters who must negotiate poverty, embarrassment, inequality, vulnerability, conflict, and dependence on others. The most important ethical components identified in the study include the preservation of dignity and social reputation, remorse for improper conduct, honesty, kindness, reciprocal respect, avoidance of harm, and altruistic assistance. Together, these values form a socially oriented moral structure in which individual conduct is continually evaluated according to its effects on others and on the cohesion of the community. Moradi Kermani's achievement lies in transforming ordinary acts into ethically meaningful events: sharing food, repairing a book, refusing to accuse someone without evidence, offering a modest gift, showing respect, regretting a hurtful act, or contributing a small amount to a communal need all become expressions of a larger moral order. His fictional world therefore suggests that ethical life is sustained not by grand declarations but by repeated acts of recognition, care, restraint, and responsibility. In this sense, his works present a human-centered and socially grounded ethics in which literature serves not merely as representation, but as a means of cultivating empathy, solidarity, and respect for human dignity.

References

1. Nourpisheh Ghadimi N. A Study of Binary Oppositions in the Works of Houshang Moradi Kermani and Christian Andersen. Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Sanandaj. 2021(46):190-220.
2. Williams B. Moral Philosophy. Qom: Maaref; 2004.

3. Tavakoli Z. A Study of the Works of Houshang Moradi Kermani [Master's thesis]. Tehran: Shahid Beheshti University; 2005.
4. Hashemian L, Rajabi Hamedani M. A Study of Houshang Moradi Kermani's The Stories of Majid from Educational and Social Perspectives. Persian Language and Literature: Literature and Mysticism. 2012;3(9):11-23.
5. Hasani Shahrakht K. A Sociological Analysis of the Fictional Works of Houshang Moradi Kermani [Master's thesis]: University of Birjand; 2015.
6. Heydarpour Z, Nasr Esfahani Z, Masjedi H. A Study of Religious, Moral, and Social Teachings in the Works of Houshang Moradi Kermani. Persian Language and Literature. 2017;9(31):1-28.
7. Deqqat S, Sharafzadeh MH, Saberi L, Rastgar Haghighi Shirazi Z. An Analysis of Metadiscourse Markers in Houshang Moradi Kermani's Works for Children and Adolescents from 1971 to 2021 Based on Hyland's (2005) Model. Research in Persian Language and Literature. 2023(4):81-101.
8. Moradi Kermani H. Nazbalish. Tehran: Moin; 2024.
9. Moradi Kermani H. Mom's Guest. Tehran: Ney; 2001.
10. Farahani MN. Psychology. Tehran: Iranian Textbook Publishing; 2010.
11. Navabinejad S. Normal and Abnormal Behaviors in Children and Adolescents and Methods of Preventing and Treating Behavioral Disorders. Tehran: Ebtekar Honar; 1991.
12. Hadfield JA. Psychology and Ethics. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company; 1987.
13. Moradi Kermani H. The Palm Tree. Tehran: Moin; 2008.
14. Moradi Kermani H. The Stories of Majid. Tehran: Ketab Sahab; 1985.
15. Sadeghi MR. The Social Foundations of Ethics. Tehran: Eshareh; 1992.
16. Moradi Kermani H. Like the Full Moon. Tehran: Moin; 2003.
17. Sharifi AH. The Art of Living: Applied Ethics. Qom: Maaref Publishing Office; 2008.
18. Omid M. Moral Philosophy in Contemporary Iran. Tehran: Elm; 2009.
19. Jahan-Moin S. Education and Ethics. Tehran: Had; 1991.
20. Moradi Kermani H. The Water Cistern. Tehran: Moin; 2024.
21. Palmer M. Moral Problems. Tehran: Scientific and Cultural Research Institute; 2006.